

# اهل تقوا چگونه اند؟

بیان اوصاف متقین در کلام مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام

شرح خطبہ ہمام

(۳)

نویسنده: مسلم زکی زاده

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت

## مقدمه (قرآن به تنهائی کافی نیست)

در جزوه قبل به مناسبت از میانه روی در قرآن کریم صحبت شد، اما همان طور که می دانیم برای یادگیری معارف و علوم الهی و هدایت جستن از آن و به تبع آن طی کردن مراتب قرب خدای متعال، فقط قرآن کریم و اکتفاء به آن کافی نمی باشد، بلکه رجوع به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام لازم و ضروری است. برای اثبات این مطلب ادله عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که برخی از آن ها در شماره اول جزوه مطرح شد و اینک به مناسبت، برخی دیگر از آن ها را با هم مرور می کنیم تا به مبحث اصلیمان که همان بررسی میانه روی در کلام ائمه اطهار علیهم السلام است بپردازیم.

## طهارت و تقوا، شرط بهره بردن از قرآن

قرآن کریم کتابی آسمانی است که فهم آن نیاز به طهارت نفس دارد. قرآن کریم می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند]. (سوره واقعه/آیه ۷۹) و در جای دیگر می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». این کتاب شکی در آن نیست، مایه هدایت پرهیزکاران است. (سوره بقره/آیه ۲). در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه آمده است: «حدّ اقلّ پاکی، که روح "حقیقت جویی" است، برای درک حدّ اقلّ مفاهیم آن لازم است، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود، درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد»<sup>۱</sup>.

## نزول آیه تطهیر تنها در شأن اهل بیت علیهم السلام

لذا افرادی که از همه پاک ترند بهره بیشتری از آیات قرآن کریم دارند و از همین روست که ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بیش از هر کس دیگر عالم به قرآن کریم و آیات الهی هستند چراکه به گواهی شیعه و سنی، آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (سوره احزاب/آیه ۳)) تنها در شأن ایشان نازل شده است و در این فضیلت، کسی را یارای مقایسه و قرین شدن با این ذوات مقدّس نمی باشد.

## قرآن و عترت، مایه هدایت

از طرفی آن بزرگواران عدل و قرین قرآن کریم اند، آن جا که رسول دو سرا که سلام و درود خدا بر او و آل شریفش باد، فرمودند:

عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَ غَنِمَ وَ أَنْجَحَ وَ مَنْ تَرَكَهَا حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَأَنِّي أُدْعَى فَأَجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِعِترَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ...». از حذیفه یمانی نقل شده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز گذاردند و سپس با صورت کریم خود به ما روی کرده و فرمودند: ای اصحاب من! شما را به تقوای الهی و عمل به طاعت او وصیت می کنم پس هر کس به آن عمل کند پیروز می شود و رستگار می گردد و هر که آن را ترک کند پشیمان خواهد شد. پس به وسیله تقوا، سلامت از ترس های قیامت را طلب کنید. گویا من خوانده شده ام (برای رحلت از دنیا) و اجابت نموده ام. و من در میان شما دو چیز گران قدر به جای می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم و اهل بیتم. تا زمانی که به این دو چنگ می زنید هرگز گمراه نمی شوید و هر کس بعد از من به عترتم تمسک جوید، از رستگاران و هر که از ایشان تخلف کند، از هلاک شدگان خواهد بود...<sup>۲</sup> البته لازم به ذکر است: این حدیث شریف که در مجامع روایی به عنوان «حدیث ثقلین» شهرت دارد، مورد اتفاق شیعه و سنی است و در مهم ترین منابع هر دو مذهب موجود می باشد.

### قرآن بدون معلم و مفسر الهی، عامل گمراهی

جدای از آنچه گفتیم، قرآن کتابی است که علاوه بر ظاهر پر مغز و زیبای خود، دارای باطن های متعدد و پیچیده و شگفت می باشد، هم چنان که در روایتی آمده است: «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنَاً إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ». به درستی که برای قرآن ظاهر و باطنی است و از برای باطن آن هم باطنی دیگر تا به جائی که به هفت بطن می رسد (برخی تا هفتاد بطن گفته اند).<sup>۳</sup> و علاوه بر آیات محکمی که معنای آن روشن و آشکار است، آیات متشابهی دارد که اگر از حقیقت آن ها آگاه نباشیم، می تواند منجر به گمراهی مان گردد. در قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...». او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد) و قسمتی از آن، «متشابه» است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها آشکار می گردد]. اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند... (سوره آل عمران/آیه ۷)

### اهل بیت علیهم السلام معلمان قرآن

با این حساب خدای حکیم باید برای تعلیم معارف قرآن، معلمی در هر عصر و زمان معین نموده باشد تا با مراجعه مردم به او، هدف از نزول قرآن که همان هدایت مردم است، تأمین گردد. حال باید دید، معلمان قرآن و عالمان به آن، که باید مرجع تمامی انسان ها باشند، چه کسانی هستند؟ قرآن کریم در سوره آل عمران/آیه ۷ (که چند سطر پیش تر ذکر شد) می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ». او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» است که اساس این کتاب می باشد و قسمتی از آن، «متشابه» است، اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آن ها را، جز خدا و

راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند). (سوره آل عمران/آیه ۷) حال به روایاتی در این باب توجه فرمائید:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما ئیم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می دانیم.<sup>۴</sup>

یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام راجع به قول خدای عز و جل: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمودند: پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین راسخ در علم است. خدای عز و جل همه آنچه را از تنزیل (معنی مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرمود به او آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را به او نیاموخت بر او نازل فرمود و اوصیاء پس از وی هم تمام آن را می دانند، و کسانی که تأویل آن را نمی دانند (شیعیان) هر گاه عالمشان چیزی از روی علم بفرماید (ایمان می آورند و می پذیرند) چنان چه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» می گویند ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست» و قرآن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد و راسخون در علم همه را می دانند.<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: راسخون در علم امیر المؤمنین و امامان پس از وی علیهم السلام می باشند.<sup>۶</sup>

هچنین خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

«فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید. (سوره نحل/آیه ۴۳) و در روایات خاندان عصمت علیهم السلام در تفسیر اهل ذکر این گونه آمده است:

عن أبي جعفر عليه السلام في قوله [تعالى] فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، قَالَ: «نحنُ أهلُ الذِّكْرِ»، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که درباره این کلام خدای تعالی: از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید، فرمودند: ما (اهل بیت) اهل ذکر هستیم.<sup>۷</sup>

و باز هم از امام باقر علیه السلام روایت شده است که درباره این کلام خدای تعالی: از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید، فرمودند: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): الذِّكْرُ أَنَا، وَ الْأَئِمَّةُ (عليهم السلام)، أَهْلُ الذِّكْرِ»، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ذکر (در آیه شریفه) من هستم و ائمه علیهم السلام اهل ذکر هستند.<sup>۸</sup>

نتیجه این که در کلیه امور می بایست علاوه بر مراجعه به قرآن کریم، به راسخون در علم و اهل ذکر، همان ها که خداوند متعال ایشان را معلمین و مفسرین کتاب خود قرار داده است، نیز مراجعه کنیم و در همین راستا ما نیز بر خود لازم می بینیم تا در شرح و تفسیر میانه روی به اهل بیت علیهم السلام مراجعه نموده و از این رهگذر از دریای مواج علوم الهی بهره مند شویم.

**میانه روی در روایات اهل بیت علیهم السلام**

۱- فی الحدیث القدسی: «یا داود... لَا مَنَعَ وَلَا إِسْرَافَ وَلَا بُحْلَ وَلَا إِتْلَافَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا». در حدیث قدسی آمده است: ای داود! ... هیچ منع کردن، اسراف نمودن، بخل ورزیدن و تلف کردن و از بین بردن نیست (در شرع جایز و صحیح نیست)، بهترین کارها میانه و وسط آن کار است.<sup>۹</sup>

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ». از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هیچ چیزی نیست مگر این که برایش حد و اندازه ای می باشد.<sup>۱۰</sup>

۳- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ». مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که از حد خود تجاوز کند در نزد مردم سبک و بی منزلت خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

۴- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا». حضرت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بخشنده و کریم النفس باش اما ولخرج و اسراف کار نباش، و در زندگی خود ناظر و حساب گر باش اما سخت گیر و تنگ نظر نباش.<sup>۱۲</sup>

۵- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ذَرِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا». مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: از اسراف بپرهیز و میانه رو باش و امروز را به یاد فردای خود باش.<sup>۱۳</sup>

۶- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَ الْقُنُوعِ وَ التَّقَلُّبِ». حضرت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر خواهان تهذیب نفس خود هستی، بر تو باد به میانه روی و قناعت و کم تر خواستن (کم خرجی و ساده زیستی).<sup>۱۴</sup>

۷- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ لِيَكُنْ نَفَقَتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى عِيَالِكَ قَصْدًا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ الْوَسْطُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان/۶۷)». امام رضا علیه السلام فرمودند: باید مصرف و مخارج خود و خانواده ات میانه و در حد اعتدال باشد؛ به درستی که خدای متعال (در قرآن کریم) می فرماید: (ای رسول من!) از تو می پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: عفو را. و عفو همان حد وسط و میانه است. و خدای بلند مرتبه می فرماید: و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.<sup>۱۵</sup>

۸- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که میانه روی و اعتدال را رها کند، تعدی و تجاوز خواهد نمود.<sup>۱۶</sup>

۹- قَالَ مَوْلَانَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْاِقْتِصَادَ أَهْلَكَهُ الْإِسْرَافُ». حضرت امیر علیه السلام فرمودند: کسی که از میانه روی (در زندگی خود) عاجز و ناتوان است، اسراف و زیاده روی او را هلاک خواهد ساخت.<sup>۱۷</sup>

۱۰- قال الصادق عليه السلام: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ». امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که در معاش خود میانه رو باشد، خدا به او (وسعت) روزی می دهد و کسی که اهل تبذیر و افساد مال به سبب اسراف باشد، خداوند او را محروم خواهد ساخت و هر که زیاد یاد خدا کند، محبوب خدا خواهد شد.<sup>۱۸</sup>

۱۱- عَنْ اميرالمؤمنين عليه السلام قال: «السَّرْفُ مَثْوَاءٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ». از مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است: اسراف مایه فقر و بی نوایی و میانه روی پایه غنی و بی نیازی است.<sup>۱۹</sup>

۱۲- قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «اقْتَصِدْ يَا بَنِيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ». مولای امیرالمؤمنین علیه السلام (در وصیت های خود به امام مجتبی علیه السلام) فرمودند: پسرکم! در امور معیشتی و عبادت خود، میانه رو باش.<sup>۲۰</sup>

۱۳- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقِسْطِ وَ بُلْغَةِ الْكَفَافِ وَ يُقَدِّمَ مِنْهُ الْفَضْلَ لِأَخْرَجَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنُّعْمَةِ». امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: مخارج انسان باید در حد میانه و به اندازه نیازمندی های او باشد و از زیادی آن برای آخرت خود ذخیره نماید، پس به درستی که این کار برای حفظ و بقاء نعمت بهتر است.<sup>۲۱</sup>

۱۴- قال مولانا علی عليه السلام: «ذَرِ السَّرْفَ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحْمَدُ جُودَهُ وَ لَا يُرْحَمُ فَقْرُهُ». مولای علی علیه السلام فرمودند: از اسراف بپرهیز، به درستی که اسراف کار نه در جود و بخشش ستوده می شود و نه در فقر و نداری قابل ترحم است.<sup>۲۲</sup>

۱۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ الْمَرْءُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ». از امام صادق علیه السلام روایت شده است: انسان صالح و شایسته نمی شود مگر آن که سه خصلت داشته باشد: فرا گرفتن دین و حسن تدبیر در امر معیشت و صبر و شکیبایی در بلا و گرفتاری.<sup>۲۳</sup>

۱۶- مِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ وَ لِلْحَزْمِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ وَ لِلِافْتِصَادِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ وَ لِلشَّجَاعَةِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ». سخاوت اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود اسراف است و احتیاط اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود ترس است و صرفه جویی اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود، بخل است و شجاعت اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود بی باکی است.<sup>۲۴</sup>

۱۷- قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ». امام رضا علیه السلام فرمودند: ضمانت می کنم فقیر نشدن را از برای کسی که میانه روی پیشه کند.<sup>۲۵</sup>

۱۸- قال مولانا اميرالمؤمنين عليه السلام: «مَنْ تَحَرَّى الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤَن». مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که در زندگی میانه رو باشد، مخارج زندگی برای او سبک و آسان خواهد بود.<sup>۲۶</sup>

۱۹- قال علی اميرالمؤمنين عليه السلام: «مَنْ صَحِبَ الْاِفْتِصَادَ دَامَتْ صُحْبَةُ الْغِنَى لَهُ وَ جَبَرَ الْاِفْتِصَادُ فَقْرَهُ وَ خَلَّلَهُ». حضرت امیر علیه السلام فرمودند: هر کس با میانه روی همراه شود، پیوسته بی نیاز خواهد بود و میانه روی، فقر و کاستی های او را جبران خواهد ساخت.<sup>۲۷</sup>

۲۰- قال مولانا امیرالمؤمنین علیہ السلام: «وَيَحِ الْمُسْرِفِ مَا أَبْعَدُهُ عَنْ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَ اسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ». مولانا امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمودند: بدا به حال آدم اسراف کار! او تا چه اندازه از اصلاح نفس خود به دور است و از فرصت جبران گذشته اش فاصله گرفته است.<sup>۲۸</sup>

روایاتی که بیان شد، قسمت کوچکی از روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در باب میانه روی است اما همین تعداد حدیث شریف نیز، حاوی فوائد و نکات زیادی می باشد که به برخی از آن ها اشاره می نمائیم:

### فوائد میانه روی:

«۱» میانه روی خیر الامور است. «۲» دور اندیشی است. «۳» میانه روی موجب تهذیب نفس می شود. «۴» منجر به وسعت رزق می گردد. «۵» باعث دوام غنا و بی نیازی انسان می شود. «۶» موجب ذخیره نعمت های خداوند متعال برای آخرت می گردد. «۷» منجر به حفظ و بقاء نعمت می گردد. «۸» ضمانت از فقر و ناداری است. «۹» باعث سبک شدن مخارج زندگی می شود. «۱۰» موجب جبران کاستی ها است. و ...

### مضرات عدم رعایت میانه روی (مفاسد افراط و تفریط در امور):

«۱» سبک و بی منزلت شدن نزد مردم. «۲» ابتلاء به تعدی و تجاوز. «۳» هلاکت. «۴» محروم شدن از نعم الهی. «۵» فقر. «۶» به هنگام بخشش و جود ستوده نمی شود. «۷» در فقر و ناداری مورد ترخم قرار نمی گیرد. «۸» عدم اصلاح نفس. «۹» ابتلاء به بخل یا اسراف و دیگر امراض نفسانی. «۱۰» عدم استفاده از فرصت ها. و ...

### نتیجه گیری از آن چه گذشت

همان طور که در شماره قبلی با استناد به آیات قرآن کریم بیان شد، میانه روی اختصاص به امور مالی ندارد، بلکه در تمامی زمینه ها میانه روی امری مطلوب و لازم است. اما نمود آن بیشتر در امور مالی است، چراکه بیشتر ما انسان ها به کلی فراموش می کنیم که هدف از خلقت ما چه بوده و برای چه امری به دنیا آمده ایم؟! اسیر دنیا می شویم و هر چیزی را به چشم قیمت و ارزش مالی آن می نگریم. و چون افراط و تفریط ما انسان ها در امور مالی، زمینه بسیاری از مفاسد و گرفتاری هاست، لذا ائمه اطهار علیهم السلام برای رهایی از این امراض و بیماری ها روایات فراوانی در این رابطه فرموده اند تا راه گشای اهل آن گردد. ولی در هر زمینه افراط و تفریط پسندیده نیست و آیات و روایات فراوانی - که برخی از آن ها را متذکر شدیم - بر این معنا به صراحت دلالت دارد. اگر بگوئیم که این معنا امری فطری است، شاید حرفی به گزافه نگفته باشیم، چراکه در همه جای دنیا، عقلاء عالم از زیاده روی و کاستی در کارها پرهیز می کنند و صاحبان افراط و تفریط را مذمت می نمایند. به عنوان مثال انسان هایی که در میزان شوخی کردن از حد آن گذرانده و افراط می کنند، در میان مردم به عنوان اشخاص لوده و سبک شناخته می شوند و در مقابل افرادی که به هیچ وجه اهل شوخی نیستند و لبخندی به لب ندارند، انسان های خشک و بی مزه معرفی می شوند و به طور کلی مردم از این دسته از اشخاص پرهیز دارند و دوری می کنند. طبق فرموده مولا امیرالمؤمنین علیہ السلام، انسان باتقوا و پرهیزکار، فردی میانه رو و به دور از هر گونه

افراط و تفریط است. همچنین آن حضرت فرمودند: «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا». نادان دیده نمی شود مگر در حال افراط یا تفریط.<sup>۲۹</sup> یعنی افراط و تفریط از نشانه های جاهلان است.

حال اگر معنای میانه روی را منحصر در امور مالی ندانیم و آن را در تمامی امور جاری و ساری بدانیم - که حق هم همین است- می بینید که کلام مولا علی علیه السلام اگرچه کوتاه است ولی دنیایی معرفت و اسرار در آن نهفته شده و عمل به آن، به چه میزان می تواند راه گشا باشد که خیرُ الکلامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ، بهترین کلام کوتاه ترین و پر معنا و پرمغز ترین کلام است. در پایان این قسمت، خطبه ای از حُطَبِ غرَاء حضرت امیر علیه السلام در رابطه با نکوهش فردی که از راه اعتدال خارج شده بود، از کتاب ارزشمند نهج البلاغه نقل می نمایم تا مشاهده کنیم برخورد امام علیه السلام با افراط و تفریط به چه نحو می باشد.

این سخنان را امام (علیه السلام) هنگام عیادت علاء بن زیاد حارثی در شهر بصره به خاطر خانه وسیع او فرمود: «چه احتیاجی بود که چنین خانه وسیعی برای خود تهیه کنی در حالی که به این نوع خانه در آخرت بیشتر محتاج هستی حالا اگر بخواهی می توانی با انداختن سفره و پذیرایی از مهمانان ثواب آخرت را به دست آوری و یا در آن صله رحم کنی و حقوق الهی را در جای خود ادا نمایی که در این صورت به ثواب آخرت نایل گشته ای. در این هنگام علاء بن زیاد به امام (علیه السلام) عرض کرد: ای امیر المؤمنین من از برادرم عاصم به شما شکایت دارم. امام (علیه السلام) فرمود: چه شکایتی؟ عرض کرد: لباس زبر و خشن به تن می کند و تارک دنیا شده است. امام (علیه السلام) فرمود: فوراً او را نزد من بیاورید. وقتی عاصم بن زیاد به محضر امام آمد، آن گرامی فرمود: ای دشمن نفس خویش شیطان سرگردانت کرده و از راه بدت نموده به زن و فرزندت رحم نمی کنی آیا خیال می کنی که خداوند تبارک و تعالی نعمت های پاکیزه اش را بر تو حلال کرده و در عین حال ناخشنود است که از آن ها استفاده کنی؟! تو نزد پروردگار ذلیل تر از آنی که فکر می کنی. عاصم گفت: ای امیر المؤمنین خودت لباس خشن به تن می کنی و نان خشک و سخت می خوری. فرمود: وای بر تو، من مثل تو نیستم. به تحقیق خداوند متعال بر رهبران و امامان حق این گونه مقدر فرموده که زندگی خود را به مثل ضعیفان جامعه در آورند تا مبادا رنج فقر، فقیران را به طغیان اندازد».<sup>۳۰</sup>

## تواضع

سومین صفت از صفات اهل تقوا که در ادامه کلام مولا علی علیه السلام مطرح می شود، صفت تواضع است. آن جا که مولا علیه السلام می فرمایند: «وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ». و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است.

ز خاک آفریدت خداوند پاک      پس ای بنده افتادگی کن چون خاک

تواضع سر رفعت افرازدت      تکبر به خاک اندر اندازدت

به عزت هر آن کو فروتر نشست      به خواری نیفتد ز بالا به پست

به گردن فتد سرکش و تند خوی      بلندیت باید بلندی مجوی<sup>۳۱</sup>



## معنی و مراد از «مشی»

«مشی» مصدر است به معنای راه رفتن، و تواضع هم مصدر باب تفاعل به معنای خود را در مقام پائین نهادن و فروتنی کردن است. در لسان العرب تواضع را به تذلل (خشوع و فروتنی و خود را کوچک شمردن) معنا نموده است.<sup>۳۳</sup> ملا احمد نراقی در کتاب شریف معراج السَّعَادَةِ درباره تواضع این گونه می نویسد: «ضد صفت کبر تواضع است و آن عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند. و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند و مداومت بر آن ها اقوی معالجه است از برای مرض کبر و این از شرایف صفات و کرایم ملکات است و اخبار در فضیلت آن بی نهایت است».<sup>۳۳</sup>

و اما این کلام امام علیه السَّلام (وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضِعُ) به دو شکل تفسیر می شود که نتیجه هر دوی آن ها یک چیز خواهد بود و منشأ این دو تفسیر این است که مراد حضرت امیر علیه السَّلام از «مشی» چیست؟

۱- این که مراد، معنای لغوی «مشی» یعنی راه رفتن باشد. «راه رفتن ایشان تواضع و فروتنی است». چرا امیر مؤمنان علیه السَّلام از میان این همه امور دیگر به راه رفتن متواضعانه اهل تقوا اشاره می کنند؟ روانشناسان معتقدند که بشر دارای دو نیروی متفاوت است: اول) ضمیر آشکار (دستگاه خودآگاه) دوم) ضمیر پنهان (دستگاه ناخودآگاه).

منظور از خودآگاه دستگاه عقل است که با تصوّرات و تصدیقات، انسان به سوی آن می رود. اما ناخودآگاه آن معرفت درونی است که خود انسان هم به آن توجّه ندارد. قسمت مهمّ دستگاه مغز این شعور ناآگاه است. این دو نیرو و ضمیر را تشبیه به تکه یخی کرده اند که ۹ قسمت آن زیر آب و یک قسمت آن روی آب است و آن یک قسمت ضمیر آگاه و آشکار، و ۹ قسمت دیگر ضمیر ناآگاه و پنهان است. با فعّالیّت شعور آگاه انسان، ظهور و بروز ضمیر ناخودآگاه او کم رنگ می شود ولی در برخی حالات مثل زمانی که خواب است و یا در مواقع غفلت که فعّالیّت عقل و شعور آگاه کم است، کارهای حساب نشده ای می کند که ناشی از ضمیر ناخودآگاه اوست. با دقّت در منابع اسلامی می بینیم که ۱۴۰۰ سال پیش، توسّط خاندان عصمت علیهم السَّلام به این مطلب اشاره شده است. مولا امیرالمؤمنین علیه السَّلام می فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ». کسی چیزی را در دل پنهان نمی کند مگر آن که در سخنان بی اندیشه و حالات چهره اش آشکار می گردد.<sup>۳۴</sup>

راز درون هر چه بود گاه گاه تیغ زبانش بدر آرد ز چاه

صفحه رخساره چه یک آینه فاش کند راز دل از دود آه<sup>۳۵</sup>

آری انسانی که درونی مریض دارد، اگرچه در صدد نشان ندادن نقطه ضعف خود باشد، اما در مرحله ای ضمیر ناخودآگاه او، او را رسوا کرده و مرض او را نمایان می کند و از جمله مرض های روحی انسان مرض تکبر است که گرچه نخواهد کسی متوجّه مرض او شود اما از طریقی خود را نمایان می سازد. از عبارت امام علیه السَّلام و برخی آیات قرآن کریم بر می آید

که مسئله تواضع و تکبر در راه رفتن انسان متواضع و یا متکبر، نمود آشکاری دارد. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا». و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوه ها نمی رسد. (سوره اسراء/آیه ۳۷)

۲- این که مراد از «مشی» معنایی اعم از معنای لغوی آن، که همان خط مشی و سیره و روش است، باشد. یعنی در تمامی شئون زندگی، آن جا که شرع مقدس دستور به تواضع داده است، متواضعانه رفتار کند.

در نتیجه بازگشت هر دو تفسیر یک چیز است و آن وجود ملکه تواضع در نفس انسان متقی و رفتار متواضعانه او می باشد.<sup>۳۶</sup>

## تواضع در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد تواضع به صورت صریح و مستقیم و یا با کنایه صحبت می کند که اسرار زیادی از دل این آیات درباره تواضع برای دل های آگاه کشف و روشن می گردد. ما نیز به اقتضاء بحث از تواضع به اندازه ای که این مختصر به ما اجازه می دهد، به این آیات مراجعه می نمائیم.

**آیه اول:** «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند) خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، آن ها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. (سوره مائده/آیه ۵۴)

در این آیه شریفه خدای متعال در وصف کسانی که دوستشان می دارد و آن ها خدا را دوست می دارند، در مرتبه اول می فرماید: ایشان در مقابل مؤمنین متواضع هستند.

در کتاب شریف مجمع البیان درباره کلمه: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» این گونه می نویسد: «اذله» از «ذل» بمعنای نرمی است نه از «ذل» بمعنای خواری. ابن عباس گوید: این ها مردمی هستند که برای اهل ایمان مانند پسر نسبت به پدر و بنده نسبت به مولی و برای اهل کفر، مانند درندگان نسبت به شکار خود هستند.<sup>۳۷</sup> مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این گونه می فرماید: کلمه "اذله" جمع کلمه ذلیل و کلمه "اعزة" جمع کلمه عزیز است، جمله: "أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ" کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین، تواضعی که حکایت از تعظیم خدا ولی آنان داشته باشد، خدایی که ایشان نیز اولیای اویند.<sup>۳۸</sup>

**آیه دوم:** «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». هرگز چشم خود را به نعمت های (مادی)، که به گروه هایی از آن ها [کفار] دادیم، میفکن! و به خاطر آن چه آن ها دارند، غمگین مباش! و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر. (سوره حجر/آیه ۸۸)

خدای متعال به پیامبر خود، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله امر می فرماید تا آن بزرگوار با وجود این که اول شخصیت عالم امکان هستند و صاحب فضائل بی شمار، اما در برخورد با مؤمنین، متواضعانه رفتار نمایند. در مجمع البیان ذیل این آیه شریفه آمده است:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ: ابن عباس گوید: یعنی با مؤمنان نرمی و ملایمت کن. عرب به کسی که با وقار و بردبار باشد، گوید: [خافض الجناح] ... بنا بر این مقصود این است که: پیامبر باید با مؤمنان متواضع باشد، تا آن ها از وی پیروی کنند».<sup>۳۹</sup>

در تفسیر اطیب البیان آمده است: «خفص جناح کنایه از تواضع و فروتنی و ترک استتاله و افتخار و تکبر و نحو این ها است البته با تواضع رغبت به آن ها بیشتر می شود، عقیده آن ها محکم تر می گردد، ایمان آن ها کامل تر می شود. این آیه شریفه و لو خطاب به پیغمبر است و مورد آیه است لکن دستور کلی بر جمیع است که نباید چشم داشته باشند به اموال و اولاد و ها و هوی کفار و نباید محزون باشند به فسق و فجور آن ها و نسبت به جمیع اهل ایمان متواضع باشند و به چشم حقارت نگاه نکنند».<sup>۴۰</sup>

**آیه سوم:** «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا». و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان (پدر و مادر) فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان گونه که آن ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده. (سوره اسراء/آیه ۲۴)

در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است: «کلمه "خفص جناح" (پر و بال گستردن) کنایه است از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی، و این معنا از همان صحنه ای گرفته شده که جوجه بال و پر خود را باز می کند تا مهر و محبت مادر را تحریک نموده و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد، و به همین جهت کلمه جناح را مقید به ذلت کرده و فرمود: "جَنَاحَ الذُّلِّ" و معنای آیه این است که انسان باید در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری روبرو شود که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند، و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می دارد، و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد».<sup>۴۱</sup>

**آیه چهارم:** «وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن ها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند). (سوره فرقان/آیه ۶۳)

مرحوم علامه می فرماید: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا مؤمنین کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می روند و "هون" به طوری که راغب گفته به معنای تذلل و تواضع است بنا بر این، به نظر می رسد که مقصود از راه رفتن در

زمین نیز کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد. پس مؤمنین، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنینند، چون تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون چنینند ناگزیر، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلاء کنند و بدون حق، دیگران را پائین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند در برابر آنان خضوع و اظهار ذلت نمی‌کنند. پس خضوع و تذللشان در برابر مؤمنین است نه کفار و دشمنان خدا، البته این در صورتی است که به گفته راغب کلمه "هون" به معنای تذلل باشد. و اما اگر آن را به معنای رفق و مدارا بدانیم معنای آیه این می‌شود که: مؤمنین در راه رفتنشان تکبر و تبختر ندارند.<sup>۴۲</sup>

**آیه پنجم:** «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر. (سوره شعراء/آیه ۲۱۵)

شبهه این آیه، آیه ۸۸ سوره حجر بود که توضیحات کافی همان جا بیان گردید و نیازی به تکرار آن نیست.

**آیه ششم:** «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». آن خانه برتر و والای آخرت را از آن کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین اراده برتری و تسلط (بر دیگران) و فساد و تباهی ندارند، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است. (سوره قصص/آیه ۸۳)

ذیل این آیه شریفه در تفسیر مجمع البیان آمده است: «روایت شده است که: علی (علیه السلام) تنها به بازار می‌رفت و گمشدگان را هدایت وضعیف را کمک می‌کرد و چون به مغازه داران می‌رسید، قرآن را می‌گشود و این آیه را «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً» برای آن‌ها می‌خواند و می‌فرمود: این آیه درباره زمامداران دادگر و قدرتمندان متواضع نازل شده است.<sup>۴۳</sup>

ضد صفت تواضع، تکبر است. به مناسبت بحث از تواضع و به حکم «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا-اشیاء به وسیله ضدشان شناخته می‌شوند» می‌بایست به قدر وسع و زمان، از تکبر نیز صحبتی به میان بیاید تا در شناخت تواضع از آن بهره بیشتری ببریم. آیاتی که در قرآن کریم در باب مذمت و نکوهش تکبر و متکبرین آمده بسیار زیاد است، که من باب نمونه تنها به چند آیه اشاره می‌کنیم:

-«الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا». همان‌ها که در آیات خدا بی‌آن که دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد. این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد. (سوره غافر/آیه ۳۵)

-«لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ». قطعاً خداوند از آنچه پنهان می‌دارند و آن چه آشکار می‌سازند با خبر است او مستکبران را دوست نمی‌دارد. (سوره نحل/آیه ۲۳)

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ». به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم! آن ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند، اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند! (همه این ها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. (سوره اعراف/آیه ۱۴۶)

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ». (به آنها گفته می شود:) اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود! چه جای بدی است جایگاه مستکبران. (سوره نحل/آیه ۲۹)

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لِيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا \* اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِالْأُهْلِهِ...». آنان با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته ترین امت ها خواهند بود اما چون پیامبری برای آنان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از (حق) چیزی بر آن ها نیفزود! \* این ها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگ های بدشان بود اما این نیرنگ ها تنها دامان صاحبانش را می گیرد ... (سوره فاطر/آیه ۴۲ و ۴۳)

### تکبر، اولین گناه در عالم امکان

ابلیس، در عبادت خدای متعال به جانی رسیده بود که گرچه از جنس ملائکه نبود اما خدای متعال او را در ردیف ملائکه قرار داده بود\_ کما این که از آیات قرآن نیز این مطلب فهمیده می شود\_ اما تکبری که وجود او را فرا گرفته بود باعث شد از مقامات خود ساقط شده و رانده درگاه حق تعالی گردد. در این باره قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. (سوره بقره/آیه ۴۳)

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اخراج شیطان و رانده شدن او از درگاه پروردگار می فرماید: «اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَىٰ آدَمَ بِخَلْقِهِ وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ اذْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْخُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا». نخوت و غیرت نا بجا وی را فرا گرفت و بر آدم به خاطر خلقت خویش فخر فروشی کرد و به خاطر آفرینش خود در برابر آدم تعصب پیشه ساخت، این دشمن خدا پیشوای متعصبان و سر سلسله متکبران است، که اساس تعصب را پی ریزی کرد و با خداوند در ردای جبروتی به ستیز و منازعه پرداخت و لباس بزرگی را به تن پوشانید و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذارد مگر نمی بینید که چگونه خداوند او را به واسطه تکبرش تحقیر کرد و کوچک شمرد، و در اثر

بلند پروازیش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد، و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش مهیا نمود.<sup>۳۴</sup>

## نکته ای قابل تأمل

با مطالعه این آیه و روایت درباره طرد شیطان لعین از درگاه رحمت خداوند و به دنباله آن کینه ورزی آن خبیث و مهلت خواستن او از خدای متعال برای گمراه ساختن انسان ها، تا حدودی به عظمت و اهمیّت تواضع و زشتی و خبائث تکبر پی می بریم. در قرآن کریم، سوره اعراف این گونه می خوانیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ \* قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَاتَبِعَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ \* قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْخُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ». ما شما را آفریدیم سپس صورت بندی کردیم بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید! آن ها همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود. \* (خداوند به او) فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل! \* گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی! \* گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار!) \* فرمود: تو از مهلت داده شدگانی! \* گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم! \* سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به سراغشان می روم و بیشتر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت! \* فرمود: از آن (مقام)، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو! و سوگند یاد می کنم که هر کس از آن ها از تو پیروی کند، جهنّم را از شما همگی پر می کنم! (سوره اعراف/ آیات ۱۱ تا ۱۸)

در نظر داشته باشید اگر ابلیس ملعون همان لحظه ای که دستور به سجده از ناحیه خداوند صادر شد، مانند تمام ملائکه به سجده می افتاد و در برابر فرمان الهی کرنش می کرد، دیگر از مقام قرب خداوند اخراج نمی گشت و کمر به گمراهی خلق الله نمی بست و حتی حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام در بهشت از آن درخت ممنوعه نمی خورد و از بهشت خدا اخراج نمی گشت و دست قابیل به خون پاک برادرش هابیل آلوده نمی شد و ...

مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه قاصعه از نهج البلاغه می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرٍ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كُلِّهَا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهَا مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحِهِ حِمَى حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ». از کاری که خدای متعال با ابلیس کرد عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوشش های فراوان او را (بر اثر تکبر) از بین برد. او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سال های دنیاست یا از سال های آخرت. اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت، پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد ولی سالم بماند،

نه، هرگز چنین نخواهد بود، خداوند هیچ گاه انسانی را به خاطر عملی داخل بهشت نمی کند که در اثر همان کار فرشته ای را از آن بیرون کرده باشد، فرمان او درباره اهل آسمان ها و زمین یکی است، و بین خدا و احدی از مخلوقاتش دوستی خاصی برقرار نیست، تا به خاطر آن مرزهایی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است مباح سازد.<sup>۴۵</sup> (برخی از گناهان و اعمال ناشایست حالت انفجاری دارند، مانند مواد منفجره ای که گاهی بناهای بسیار بزرگ و عظیم را به یک چشم بهم زدن نیست و نابود می کند و از همین دسته است، تکبر که عامل سقوط ابلیس از آن همه مقامات شد.)

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم	گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد <sup>۴۶</sup>

می بینیم که اولین گناه در عالم که همان تکبر ابلیس خبیث و سرپیچی از فرمان خدا بود، تا چه اندازه تبعات زیان بار به دنبال داشت، و در نتیجه عمل او تا روزی که آخرین حجّت خدا و بقیّه الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را از عدل و داد لبریز سازند، چه خون ها که به ناحق ریخته شده و خواهد شد و چه ظلم ها که مو را به بدن هر انسان آزاده و صاحب وجدانی راست می کند اتفاق افتاده و خواهد افتاد. همان طور که در آیات سوره اعراف مشاهده کردیم، شیطان از خداوند تقاضای مهلت (تا روز قیامت) نمود و گفت: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»، و خدای حکیم به او مهلت داد و فرمود: «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» فرمود: تو از مهلت داده شدگانی». خدای متعال تنها به او مهلت داد ولی از استمرار مهلت تا روز قیامت چیزی نفرمود. در سوره حجر درباره مهلت خواستن ابلیس و مهلت دادن خداوند متعال آمده است: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!) \* فرمود: تو از مهلت یافتگانی! \* (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز وقت معینی. (سوره حجر/آیه ۳۶ تا ۳۸) در تفسیر اثنا عشری درباره وقت معلوم روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: وهب بن جمیع گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از این آیه شریفه که وقت معلوم چیست؟ فرمود: گمان می کنی روز حشر مردم باشد؟ خدای تعالی او را مهلت داده تا روزی که مبعوث گردد قائم ما در مسجد کوفه، ابلیس آید و می نشیند حضور او، فرماید: وای از امروز! پس پیشانی او را گرفته گردنش را بزند، پس این روز می باشد وقت معلوم.<sup>۴۷</sup>

آن چه تاکنون بیان شد، بررسی تواضع و تکبر در قرآن کریم بود، ولی از آن جایی که ما از جانب خدای متعال دستور به متابعت از ثقلین (کتاب الله و عترت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین) داریم و خداوند علم اولین و آخرین را به ایشان واگذار کرده است، در شماره بعدی جزوه به سراغ روایات و جملات نورانی اهل بیت معصوم پیغمبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین می رویم و گوش جانمان را از سخنان شیوا و پرمغزشان لبریز می سازیم تا دلهایمان به نور هدایت محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نورانی و مزین گردد.

## بی نوشتہا:

- <sup>۱</sup> تفسیر نمونہ ج ۲۳ ص ۲۶۸.
- <sup>۲</sup> کفایۃ الأثر فی النص علی الأئمۃ الإثنی عشر ص ۱۳۶.
- <sup>۳</sup> تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۹.
- <sup>۴</sup> أصول الکافی / ترجمہ مصطفوی ج ۱ ص ۳۰۸.
- <sup>۵</sup> أصول الکافی / ترجمہ مصطفوی ج ۱ ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
- <sup>۶</sup> أصول الکافی / ترجمہ مصطفوی ج ۱ ص ۳۰۹.
- <sup>۷</sup> تفسیر فرات الکوفی ص ۲۳۵.
- <sup>۸</sup> البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۴۲۳.
- <sup>۹</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۴ ص ۱۶۶.
- <sup>۱۰</sup> المحاسن ج ۱ ص ۲۷۳.
- <sup>۱۱</sup> غرر الحکم و درر الکلم ص ۶۲۶.
- <sup>۱۲</sup> نهج البلاغۃ (للصبحی صالح) ص ۴۷۴ [کلمہ ۳۳].
- <sup>۱۳</sup> عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص ۲۵۶.
- <sup>۱۴</sup> عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص ۱۳۷.
- <sup>۱۵</sup> الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام ص ۲۵۵.
- <sup>۱۶</sup> من لا یحضره الفقیہ ج ۴ ص ۳۹۰.
- <sup>۱۷</sup> عیون الحکم و المواعظ (للیثی) ص ۴۴۵.
- <sup>۱۸</sup> الزهد ص ۵۵.
- <sup>۱۹</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۳۴۷.
- <sup>۲۰</sup> الأمالی (للمفید) ص ۲۲۲.
- <sup>۲۱</sup> هدیۃ الأئمۃ إلی أحكام الأئمۃ علیهم السلام؛ ج ۷ ص ۳۵۸.
- <sup>۲۲</sup> مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۵ ص ۲۶۶.
- <sup>۲۳</sup> الأصول الستۃ عشر (ط - دار الحدیث) ص ۳۱۸.
- <sup>۲۴</sup> الدرۃ الباهرۃ من الأصداف الطاهرۃ (ط - القدیمة مع الترجمة) ص ۴۵.
- <sup>۲۵</sup> من لا یحضره الفقیہ ج ۳ ص ۱۶۷.
- <sup>۲۶</sup> کنز القوائد ج ۱ ص ۳۶۷.
- <sup>۲۷</sup> تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۵۴.
- <sup>۲۸</sup> مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۵ ص ۲۶۶.
- <sup>۲۹</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱ ص ۱۵۹.
- <sup>۳۰</sup> ترجمہ روان نهج البلاغۃ (ارفع) ص ۷۲۹ - خطبہ ۲۰۰.
- <sup>۳۱</sup> معراج السعاده ص ۲۹۶.
- <sup>۳۲</sup> لسان العرب ج ۸ ص ۳۹۷/مجمع البحرین ج ۴ ص ۴۰۶.
- <sup>۳۳</sup> معراج السعاده ص ۲۹۶.
- <sup>۳۴</sup> نهج البلاغۃ (للصبحی صالح) ص ۴۷۲.
- <sup>۳۵</sup> منهاج البراعۃ فی شرح نهج البلاغۃ (خوئی) ج ۲۱ ص ۴۳.
- <sup>۳۶</sup> برگرفته از کتاب اخلاق اسلامی در نهج البلاغۃ ج ۱ ص ۱۳۳.
- <sup>۳۷</sup> ترجمہ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۷ ص ۷۸.
- <sup>۳۸</sup> ترجمہ المیزان ج ۵ ص ۶۳۳.
- <sup>۳۹</sup> ترجمہ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۳ ص ۲۱۵.
- <sup>۴۰</sup> أطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۸ ص ۷۱.



---

<sup>۴۱</sup> ترجمه المیزان ج ۱۳ ص ۱۱۰.

<sup>۴۲</sup> ترجمه المیزان ج ۱۵ ص ۳۳۱.

<sup>۴۳</sup> ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن ج ۱۸ ص ۲۴۲.

<sup>۴۴</sup> ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۹۰.

<sup>۴۵</sup> نهج البلاغه (صبحی الصالح) ص ۲۸۷.

<sup>۴۶</sup> معراج السعادة ص ۲۸۲.

<sup>۴۷</sup> تفسیر اثنا عشری ج ۷ ص ۱۰۷.